

## پرسش ۵۱۷: چند سوال از روایات

### سوال اول

السؤال / ۵۱۷: بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

السيد الوالد الإمام الثالث عشر.. السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أود أن تجيبني عن الأسئلة ولو كان قد شرحها بعض الأخوة الأنصار سددهم الله تعالى فإنني أحب أن أشرب من النبع الصافي.

سؤال / ۵۱۷: بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

پدر و سید و امام (... ) سلام عليكم و رحمة الله وبركاته.

دوست دارم که به سؤالاتم پاسخ دهید، هر چند برخی از برادران انصار - خداوند

متعال قدم‌هایشان را محکم کند- آن را شرح دادند، ولی دوست دارم که از چشمه

صاف علم شما بنوشم.

أول سؤال هو: عن الحديث الوارد عنهم(ع): (كذلك غيبة القائم(ع) فإن الأمة تنكرها " لظولها" فمن قائل بغير هدى بأنه لم يولد، وقائل يقول إنه ولد ومات، وقائل يكفر بقوله إن حادي عشرنا كان عقيماً، وقائل يمرق بقوله إنه يتعدى إلى ثالث عشر فصاعداً، وقائل يعصي الله (عزوجل) بقوله: إن روح القائم(ع) ينطق في هیکل غیره) ([201]).

اولین سؤال این است: در حدیثی که از آنان(ع) رسیده آمده است: (و غیبت قائم نیز

چنین است، زیرا این امت به واسطه طول مدتش آن را انکار می کند، پس گوینده‌ای به

هذیان گوید او متولد نشده است، و گوینده‌ای دیگر گوید: او مرده است، و گوینده‌ای

دیگر این کلام کفرآمیز را گوید که یازدهمین ما ائمه عقیم بوده است، و گوینده‌ای دیگر با این کلام از دین خارج شود که تعداد ائمه به سیزده و یا بیشتر رسیده است، و گوینده‌ای دیگر به نافرمانی خدای تعالی پرداخته و گوید روح قائم در جسد دیگری سخن می‌گوید) [202].

**فما تأولوها؛ لأنها فيها متشابه، لأنها إن عرضت على المحكم وهي الوصية ففيتها شيء من التعارض على الأقل في فهمنا لأننا غير معصومين.**

تاویل آن چیست، چون آن متشابه است، چون اگر به محکم که همان وصیت رسول الله (ص) عرضه شود، تعارضی در آن است، حداقل در فهم ما، چون ما غیر معصوم هستیم.

**وأخرى: (الأ وإن لخروجه علامات عشرة، أولها طلوع الكوكب ذي الذنب، ويقارب من الحادي، ويقع فيه هرج ومرج وشغب، وتلك علامات الخصب، ومن العلامة إلى العلامة عجب، فإذا انقضت العلامات العشرة إذ ذاك يظهر منا القمر الأزهر، وتمت كلمة الإخلاص لله على التوحيد. فقام إليه رجل يقال له عامر بن كثير فقال: يا أمير المؤمنين، لقد أخبرتنا عن أئمة الكفر وخلفاء الباطل فأخبرنا عن أئمة الحق وأئمة الصدق بعدك، قال: نعم، إنه لعهد عهده إليّ رسول الله (ص) وإن هذا الأمر يملكه اثنا عشر إماماً تسعة من الحسين، ولقد قال النبي (ص): لما عرج بي إلى السماء نظرت إلى ساق العرش فإذا مكتوب عليه: "لا إله إلا الله محمد رسول الله أيدته بعلي ونصرته بعلي"، ورأيت اثني عشر نوراً، فقلت: يا رب، أنوار من هذه؟ فنوديت: يا محمد، هذه أنوار الأئمة من ذريتك، قلت: يا رسول الله، أفلا تسميهم لي؟ قال: نعم، أنت الإمام والخليفة بعدي، تقضي ديني وتنجز عدااتي، وبعدي ابنك الحسن والحسين، وبعدي الحسين ابنه علي بن زين العابدين، وبعدي علي بن محمد ابنه محمد يدعى بالباقر، وبعدي محمد ابنه جعفر يدعى بالصادق، وبعدي جعفر ابنه موسى يدعى بالكاظم، وبعدي موسى ابنه علي يدعى بالرضا، وبعدي علي ابنه محمد يدعى بالزكي، وبعدي محمد ابنه علي يدعى بالنقي، وبعده ابنه الحسن يدعى بالأمين، والقائم من ولد الحسين سمّي وأشبهه الناس بي، يملأها قسطاً وعدلاً كما**

## ملئت جوراً وظلماً، لماذا لم يذكر الإمام علي(ع) المهديين(ع) حيث طلب منه أن يذكر أئمة الحق؟

و دیگری: (برای خروج مهدی(ع) ده علامت خواهد بود: طلوع ستاره دنباله‌دار که از مجاری، نزدیک خواهد شد و بعد از آن فتنه و آشوب‌هایی بپا می‌شود این اول آن علامت‌ها بود، و از آن علامت تا علامت دیگری عجائبی به وجود می‌آید و ماه نورانی در بین انقضاء این علائم ده‌گانه خواهد بود و کلمه اخلاص بر توحید به اتمام می‌رسد). مردی که به او عامربن کثیر می‌گفتند بلندشد و عرض کرد: ای امیرالمومنین، امامان کفر و خلفای باطل را به ما فرمودی، امامان حق و زبان‌های راستی بعد از خودت را بفرمایید، فرمود: (بله، این عهدی است که رسول الله(ص) از من گرفته است، و این امر را دوازده امام از نسل حسین فرمان‌دهی می‌کنند، پیامبر(ص) فرمود: وقتی خداوند مرا به آسمان برد در ساق عرش نگاه کردم و در آن نوشته شده بود: لا إله إلا الله محمد رسول الله، او را باعلی تایید و یاری دادم، و دوازده نور دیدم، عرض کردم: پروردگار من، این‌ها نورهای کیست؟ نداداده شد: ای محمد، این نورهای ائمه از فرزندان هستند، عرض کردم: ای رسول الله، آیا آنان را برایم نام نمی‌بری؟ فرمود: بله، شما امام و خلیفه بعد از من هستی، دین مرا آدا می‌کنی و وعده‌های مرا عملی می‌کنی، و بعد از شما فرزندان حسن و حسین است، و بعد از حسین فرزندش علی زین العابدین، و بعد از فرزندش علی، فرزندش محمد که به او باقر می‌گویند، و بعد از محمد فرزندش جعفر که صادق نامیده می‌شود، و بعد از جعفر فرزندش موسی که به کاظم خوانده می‌شود، و بعد از موسی فرزندش علی که رضا خوانده می‌شود، و بعد از علی فرزندش محمد که به آن زکی گفته می‌شود، و بعد از محمد فرزندش علی که به او نقی گفته می‌شود، و بعد از او فرزندش حسن که به امین خوانده می‌شود، و قائم از فرزندان حسین هم نام من و شبیه‌ترین مردم به من است، همان‌طور که از ستم و جور پرشده است، آن را پر از عدل و داد می‌کند).

چرا امام علی (ع) مهادین (ع) را ذکر نکرد، چون از ایشان درخواست شد تا ائمه حق را ذکر نماید؟

وأیضاً هذا الحدیث: (یا محمد، هذه أنوار الأئمة من ذریتك، قلت: یا رسول الله، أفلا تسمیهم لی؟ قال: نعم، أنت الإمام والخلیفة بعدی تقضی دینی وتجز عداتی، وبعده ابنك الحسن والحسین، وبعده الحسین ابنه علی زین العابدین، وبعده علی ابنه محمد یدعی بالباقر، وبعده محمد ابنه جعفر یدعی بالصادق، وبعده جعفر ابنه موسی یدعی بالکاظم، وبعده موسی ابنه علی یدعی بالرضا، وبعده علی ابنه محمد یدعی بالزکی، وبعده محمد ابنه علی یدعی بالنقی، وبعده ابنه الحسن یدعی بالأمین، والقائم من ولد الحسین سمی وأشبهه الناس بی، یملاها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً).

هم چنین این حدیث: (ای محمد، این نورهای ائمه از فرزندان است، عرض کردم: ای رسول الله، آیا آنان را برایم نام می‌بری؟ فرمود: بله، شما امام و خلیفه بعد از من هستید، دین مرا می‌دهی و وعده مرا عملی می‌کنی، و بعد از شما دو فرزندت حسن و حسین هستند، و بعد از حسین فرزندش علی زین العابدین، و بعد از علی فرزندش محمد که باقر نامیده می‌شود، و بعد از محمد فرزندش جعفر که صادق نامیده می‌شود، و بعد از جعفر فرزندش موسی که کاظم نامیده می‌شود، و بعد از موسی فرزندش علی که رضا نامیده می‌شود، و بعد از علی فرزندش محمد که زکی نامیده می‌شود، و بعد از محمد فرزندش علی که به نقی نامیده می‌شود، و بعد از او فرزندش حسن که به امین نامیده می‌شود، و قائم از فرزندان حسین هم نام من و شبیه ترین مردم به من است، همان طور که زمین از جور و ستم پر شده است، آن را پر از عدل و داد می‌کند).

وأیضاً هذا الحدیث وهو نص: أبو المفضل الشیبانی، عن جعفر بن محمد الحسینی العلوی، عن أحمد بن عبد المنعم الصیداوی، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر (ع)، قال: قلت له: یا ابن رسول الله، إن قوماً یقولون: إن الله

تبارك وتعالى جعل الإمامة في عقب الحسن والحسين، قال: كذبوا الله، أولم يسمعوا الله تعالى ذكره يقول: (وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ) [203]، فهل جعلها إلا في عقب الحسين (ع)؟ ثم قال: يا جابر، إن الأئمة هم الذين نص عليهم رسول الله (ص) بالإمامة، وهم الذين قال رسول الله (ص): لما أسري بي إلى السماء وجدت أساميهم مكتوبة على ساق العرش بالنور اثني عشر اسماً، منهم علي وسبطاه، وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن والحجة القائم، فهذه الأئمة من أهل بيت الصفوة والطهارة، والله ما يدعيه أحد غيرهم إلا حشره الله تبارك وتعالى مع إبليس وجنوده) [204].

و هم چنین این حدیث که: أبو المفضل شیبانی، از جعفر بن محمد حسینی علوی، از احمد بن عبد منعم صیداوی، از عمرو بن شمر، از جابر، از ابی جعفر (ع) می گوید: جابرمی گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: ای فرزند رسول الله، گروهی می گویند: خداوند تبارک وتعالی امامت را در فرزندان حسن و حسین قرار داد، ایشان فرمود: (به خداوند دروغ بستند، آیا نشنیدند که خداوند متعال می فرماید: ("آن را کلمه ای باقی در فرزندان او قرار دادیم") [205]، و آیا آن را به غیر در فرزندان حسین (ع) قرار داد؟ سپس فرمود: ای جابر، ائمه همان افرادی هستند که رسول الله (ص) به امامت آن هانص کرده است، و آنان افرادی هستند که رسول الله (ص) فرمود: زمانی که مرا به آسمان بردند، نامهای آنان را در ساق عرش با نور نوشته شده دیدم که دوازده نام بودند، و از آنان علی و دو فرزندش بودند، و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم هستند، و این ائمه از اهل بیت برگزیده و پاک هستند، به خدا قسم فردی غیر از آنان آن را ادعا نمی کند مگر این که خداوند تبارک و تعالی او را با ابلیس و سربازانش محشور می کند) [206]..

فهنا يقول إن ما يدعي أحد غيرهم إلا حشرهم الله مع إبليس، كيف يقال بهم ولا يقال بالمهديين والوصية تقول بالمهديين (ع)؟ ما تفسيركم لهذه الأحاديث؟ وخاصة الحديث الأخير حيث يوضحوا أن من يدعي هذا الأمر غير هؤلاء الاثنا عشر (ع) فهو مع إبليس (لعنه الله)، ألا يوجد تناقض بين هذا الحديث والوصية،

وكيف تجمعوا بين هذا الحديث وغيره من الذين ذكرت لاحقاً (كذا)؟؟ حيث ذكروا أنوار الأئمة الاثنا عشر(ع) ولم يذكروا غيرهم من الأنوار وهي أنوار المهديين(ع)، حيث ذكروهم القرآن حينما أتى موسى(ع) ليصطلي ناراً؟

در این جا می فرماید که فردی غیر از آنان ادعا نمی کند، مگر این که خداوند او را با ابلیس محشور می کند، چطور نام آنان(ع) گفته می شود ولی مهدیین(ع) را نگفته است، و وصیت در مورد مهدیین(ع) می گوید؟ تفسیر شما از این احادیث چیست؟ به خصوص حدیث آخر که بیان می کند که هر فردی به غیر از این دوازده(ع) نفر ادعای این امر کند با ابلیس ملعون است، آیا بین این حدیث و وصیت تناقضی است، چگونه بین این حدیث و بقیه احادیثی که جلوتر نقل می کنم جمع می کنید؟ چون فقط انوار دوازده ائمه(ع) را ذکر کردند و بقیه انورها که انوار مهدیین(ع) هستند را ذکر نکردند، و قرآن آنان را ذکر می کند زمانی که موسی(ع) می آید تا آتشی برگیرد؟

أريد شرحاً مفصلاً يملأ الروح والعقل، وهذه الأحاديث ذكرها لي بعض الأخوة الأنصار وقال لي إنه يساوره شيء من الشك بسبب هذه الأحاديث التي تقول بأن من يدعي غير هؤلاء الاثنا عشر إماماً(ع)، ويقولوا(ع) إنه لا يدعيها أحد غيرهم إلا حشره الله.

شرح مفصلی می خواهم که روح و عقل را پُر کند، و این احادیث را بعضی از برادران انصار برایم ذکر کردند و به من گفتند: این احادیث حالتی از شک ایجاد می کنند، احادیثی که می گوید: هر فردی به غیر از این دوازده(ع) نفر ادعای امامت کنند خداوند آنان را با ابلیس محشور می کند.

سیدی ووالدی الإمام أحمد(ع)، أرجو منكم تأليف كتاب بیدكم لتفسير أحاديث آل البيت(ع)، وخاصة ما يتعلق بالظهور المقدس.

آقایم و پدرم اما احمد(ع)، امیدوارم که بادستان شما کتابی در مورد تفسیر احادیث اهل بیت(ع) تالیف شود، به خصوص مسائلی که در مورد ظهور مقدس است.

سیدی، قال ابي علي(ع): (منهومان لا يشبعان، طالب مال و طالب علم)، فإني لا أشبع من علومكم الشريفة ومن كتبكم، فهل من مزيد المزيد، فإننا نردكم ورود الهيم العطاش فهلا رويم ظمأي بعلمكم الثقيل الدسم يا شجرة الزيتون، وإني أعتقد أن هناك ما يجب أن نعلمه أول بأول، فإني أحس بأننا نريد المزيد من سماع خطبكم الصوتية، فلا تبخلوا علينا منها ومن غيرها.

آقای من، پدرم علی(ع) می فرماید: (دو فرد هستند که سیر نمی شوند، طالب مال و طالب علم) من از علوم شریف شما و از کتاب هایتان سیر نمی شوم، آیا بیشتر و بیشتر نمی شود، ای درخت زیتون، ما مانند شترهای تشنه وارد آبشخور شدیم، آیا تشنگی ما را با علم سنگین تان سیراب می کنید، من اعتقاد دارم که چیزهایی است که در آغاز و قبل از هر چیزی باید بدانیم، من حس می کنم که شنیدن خطبه های صوتی شما را می خواهیم، ما و غیر ما را از آن بازندارید.

لدي سؤال حول أنه هل يملي الله لجميع الخلق ومنهم المؤمنين والمخلصين الذين يريدون أن يعبدوه من حيث أمرهم وهو خليفة الله، حيث يقول (عزوجل): يمدهم في طغيانهم يعمهون، وخوار العجل الذي جعله الله فتنة لبني إسرائيل، فهل من الممكن أن يزيد الله من يؤمن بدعوة يعتقد بأنها حق بأن يزيده ويكيد له ويمده في طغيانه ولو بدرجة أن يأتي الرسول ويخبره أنه على حق ولكن هو على باطل كخوار العجل والإمداد بالطغيان ونملي لهم إن كيدي متين، فهل هذا ممكن من هذا الباب؟

سؤالی دارم، در این مورد که آیا خداوند به همه آفریده ها فرصت می دهد، مومنین و مخلصینی که از جایی که دستور داده شده اند می خواهند او را بپرستند، و ایشان همان خلیفه خداست، آنجایی که می فرماید: آنان را در طغیان شان نگه می دارد، و صدای گوساله که خداوند آن را فتنه ای برای بنی اسرائیل قرار داد، آیا امکان داد که خداوند

فردی را به دعوتی ایمان دارد که اعتقاد دارد حق است ایمانش را زیاد نماید، و او را بفریبد، و او را در طغیانش نگه دارد، تادرجه‌ای که رسول بیاید و به او خبر دهد که او حق است ولی در حالی که در باطل باشد، مانند صدای گوساله و نگه داشتن در طغیان، و به آنان فرصت می‌دهیم که فریب من استوار است، و آیا این از این باب امکان دارد؟

وكيف تفسر لنا أن من النصارى يشفون وينالون كرامات على حسب اعتقادهم الضال في المسيح(ع) وبعض أهل العوام ممن ليس على ولاية آل البيت(ع)، ورغم ذلك يرى البعض منهم الرسول(ص) ونحن رأينا رؤيات في ما يؤول ويفسر لصدق دعواكم، ولكن هل ممكن أن الله يمدنا بطغياننا من منطلق ما ذكرت لكم إن الله سبحانه يملي لهم إن كیده متين ونملي لهم ليزدادوا إثماً؟ وكيف يفرق الإنسان بين هذا الإمداد من الله على أساس أن الإنسان يحمل دعوة باطل وهو يعتقد أنها حق والله يمدّه ويزيده ضلالاً وكيداً، وآخر يعتقد بأنه حق مثلنا نحن المؤمنون بكم جميعاً أقصد الأئمة والمهدين(ع)، وكيف نميز بين ذلك الكيد الرباني حيث إنني أعتقد بوجود أناس من أهل المخالفين الذين لا يوالون العترة الطاهرة(ع) ويحبون الله ويخافونه، ألا ينبغي أن يهديهم الله لولاية آل البيت(ع)؟

این مطلب را چگونه برای ما تفسیر می‌کنید که بعضی از مسیحی‌ها شفا می‌شوند و به کراماتی دست پیدا می‌کنند، با این که بر حسب اعتقاد آنان در مورد مسیح(ع) است، و(هم چنین) بعضی از عوامی که بر ولایت اهل بیت(ع) نیستند، به رغم این بعضی از آنان رسول(ص) را می‌بینند و ما نیز رؤیاهایی دیدیم که تاویل و تفسیر آن این گونه است که دعوت شما راست است، ولی آیا امکان داد که خداوند ما را با طغیانمان نگه دارد، طبق منطقی که برایتان ذکر کردم که خداوند سبحان به آنان فرصت می‌دهد، و فریب او استوار است، و به آنان فرصت می‌دهد تا گناهشان افزایش پیدا کند؟ انسان چگونه بین این امداد از سوی خدا جدایی بیندازد، بر اساس این که انسان دعوت باطلی را بردوش می‌کشد ولی اعتقاد دارد که آن حق است و خداوند به او فرصت می‌دهد تا



گمراهی و فریبش افزایش پیدا کند، و فردی دیگری مانند ما اعتقاد دارد، چون ما به امامان و مه‌دیین (ع) ایمان آوردیم، و چگونه بین آن کید خداوندی جدایی بیندازیم، چون من فکر می‌کنم مردمی از مخالفین وجود دارند، افرادی که عترت پاک (ع) را دوست دارند و خداوند را دوست دارند و از او می‌ترسند، آیا بهتر نیست که خداوند آنان را به ولایت اهل بیت (ع) هدایت کند؟

**ولما هذا الملاء والمد بالطغیان، وکیف نمیز أننا علی الحق والله تعالی یخبرنا بالرویا إنکم حق وأنه لا یمدنا فی طغیاننا نعمه؟ اعذرني سیدی فإني لا أشک بکم والعیاذ بالله؛ لأنني مؤمن بأن النبي (ص) قال: (إنني تارك فيکم ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدي أبداً، کتاب الله وعترتي أهل بيتي).**

این فرصت و باقی ماندن در طغیان برای چیست، چگونه تشخیص دهیم که بر حق هستیم، و خداوند متعال در رؤیا به ما خبر می‌دهد که بر حق هستید، و این‌گونه نباشد که ما در طغیانمان نگه می‌دارد؟ آقای من از شما معذرت‌خواهی می‌کنم، پناه بر خدا به شما شک نمی‌کنم، چون ایمان دارم که پیامبر (ص) فرمود: (من چیزی در میان شما به جا گذاشتم که اگر به آن دو چنگ بزنید، بعد از من هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترتم اهل بیتم).

**وقال: (قربوا لي لأکتب لکم کتاباً لا تضلوا بعده أبداً) وهي الوصية، وهذا یعنی أنه أي الوصية لن یصیبها التحریف ولن یدعیها مدع، وإلا کیف یقول کتاب لن تضلوا بعدي أبداً وهو یحتمل کل هذا، وإن کنت مخطئاً بهذا فقومي وهذا ما قلته لأحد الأخوة الأنصار حينما عرض عليّ هذه الأحاديث وکانت مدعاة لنوع من الریبة جراء هذه الأحاديث وخاصة الحديث الأخير الذي ذکرته لکم ورأيت أن أسألکم عنه.**

و فرمودند: (برایم بیاورید، تا برایتان نوشتاری بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید). آن وصیت است، و این بدین معناست که در وصیت تحریفی رُخ نمی‌دهد و

مدعی (باطلی) آن را ادعا نمی‌کند، و گرنه چگونه می‌فرماید: نوشتاری که بعد از من هرگز گمراه نمی‌شوید، و این احتمال همه چیز را دارد، و اگر در این مطلب اشتباه کردم، به من بگویید و این مطلبی است که به یکی از برادران انصار گفتم، زمانی که این احادیث را بر من عرضه کرد، و نقل کننده این احادیث و به خصوص حدیث آخری که برایتان ذکر کردم در وی نوعی از شک بود، و خواستم که از شما در این مورد بپرسم.

**ولماذا يرى بعض الناس رؤيا بالنبي(ص) يقول له ويهديه لإمامه دون غيره،  
أهذا ينطبق عليه قول الله (ولو علم الله فيهم خيراً لأسمعهم ولو أسمعهم لتولوا).**

چرا بعضی از مردم رؤیای پیامبر (ص) را می‌بینند که به او می‌گوید و او را به امامش نه فرد دیگری هدایت می‌کند، آیا بر این مطلب سخن خداوند قابل انطباق نیست (اگر خداوند در آن‌ها خیری می‌دید، آنان را شنوا می‌کرد و اگر آنان را شنوا می‌کرد، روی بر می‌گرداندند).

**نريد منكم شخصياً أن تكتبوا كتاباً يشرح كيفية التعامل من الرسول(ص) إلى  
آخر إمام(ع) مع وحول (كذا) الإمام المهدي الأب والابن (عليهما السلام)، أي  
المهدي واليمني، وكيف ولماذا سكتوا حيناً وقالوا حيناً آخر؟ نريد منكم ذلك لا أن  
يكتب الإخوة الأنصار مع احترامنا لهم وتقديرنا لجهدهم.**

المرسل: أنصاري - السويد

از شخص شما می‌خواهیم که کتابی بنویسید که در آن چگونگی تعامل از رسول (ص) تا امام آخر (ع) در مورد امام مهدی پدر و پسر (ع) آمده باشد، یعنی مهدی و یمنی، و چگونه و چرا گاهی اوقات ساکت ماندند و گاهی سخن گفتند؟ از شما می‌خواهیم نه اینکه برادران انصار بنویسند، با اینکه به آنان احترام می‌گذاریم و تلاش‌شان را تقدیر می‌کنیم.

فرستنده: انصاری - سوئد

**الجواب:** بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين  
وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

ج س ١: بالنسبة إلى الرواية التي تسأل عنها وهي: (... كذلك غيبة  
القائم(ع) فإن الأمة تنكرها (لطولها)، فمن قائل بغير هدى بأنه لم يولد،  
وقائل يقول إنه ولد ومات، وقائل يكفر بقوله إن حادي عشرنا كان عقيماً  
وقائل يمرق بقوله إنه يتعدى إلى ثالث عشر فصاعداً، وقائل يعصي الله  
(عزوجل) بقوله: إن روح القائم(ع) ينطق في هيكل غيره).

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

ج س ١: در خصوص روایتی که از آن سؤال کردید و آن همان روایت: (و غیبت قائم  
نیز چنین است، زیرا این امت به واسطه طول مدتش آن را انکار می کند، پس گوینده ای  
به هذیان گوید او متولد نشده است، و گوینده ای دیگر گوید: او مرده است، و گوینده ای  
دیگر این کلام کفرآمیز را گوید که یازدهمین ما ائمه عقیم بوده است، و گوینده ای دیگر  
با این کلام از دین خارج شود که تعداد ائمه به سیزده و یا بیشتر رسیده است، و  
گوینده ای دیگر به نافرمانی خدای تعالی پرداخته و گوید روح قائم در جسد دیگری  
سخن می گوید).

**فإليك جواب سابق أجبت به أحد الإخوة:**

بغض النظر عن ضعف سند هذه الرواية وبغض النظر عن إلزام القوم  
بما يلزمون به أنفسهم ... فكلام الإمام(ع) منصب على الذين ينكرون  
وجود الإمام المهدي(ع) وإمامته وبقائه ... فقوله(ع): (... وقائل يمرق

بقوله أنه يتعدى إلى ثالث عشر فصاعداً... أي إنه يقول بالثالث عشر فصاعداً مع القول بموت الإمام المهدي (ع) في الغيبة الصغرى أو الكبرى، وليس مجرد القول بذرية وخلفاء للإمام المهدي (ع) يكونون خلفاء له بعد قيامه المقدس وأولهم يكون ممهداً له (ع).

جواب آن را به شما می‌دهم که قبل از آن به یکی از برادران داده‌ام:

با چشم پوشی از ضعف سند این روایت و با چشم پوشی از مُلزم کردن گروه به آنچه خودشان را به آن مُلزم کردند. و سخن امام (ع) در مورد افرادی است که وجود امام مهدی (ع) و امامت و بقایش را انکار می‌کنند و فرموده‌اش: (وقائل يمرق بقولة أنه يتعدى إلى ثالث عشر فصاعداً) یعنی ایشان قائل به سیزدهمی و بیشتر است، با این سخن که امام مهدی (ع) در غیبت صغری یا کبری از دنیا رفته است، و منظور صرف سخن در مورد فرزندان و خلفای امام مهدی (ع) نیست که بعد از قیام مقدس ایشان خلفاء هستند و اولین آنان زمینه سازشان (ع) است.

والدليل على ذلك أن الإمام (ع) يتكلم عن غيبة الإمام المهدي (ع)، وارتداد الناس وانحرافهم عنه، فالمنوع هنا هو القول بموت الإمام المهدي (ع) في الغيبة وتنصيب حجة ثالث عشر بعده، وهذا القول يعني أن الإمام المهدي (ع) لم يبق إلى أن يظهر ويقوم ليملاً الأرض قسطاً وعدلاً بعدما ملئت ظلماً وجوراً كما نطقت بذلك عشرات أو مئات الروايات، وأما القول بأن هناك أوصياء للإمام المهدي (ع) مع الاعتقاد بوجود الإمام المهدي وحياته إلى أن يؤسس دولة العدل الإلهي فهذا لم تنفه هذه الرواية بل نصت وأشارت إلى هذا المعنى عشرات الروايات، أي نطقت عشرات الروايات بوجود المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع)، وإن شئت راجع كتاب (الرد الحاسم على منكري ذرية القائم (ع) أحد إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع).

و دليل آن اين كه (ع) در مورد غيبت امام مهدي (ع) سخن مي گويد، و اينكه مردم مُرتد مي شوند و از ايشان مُنحرف مي شوند، چيزي كه اين جا ممنوع شده، اين سخن است كه امام مهدي (ع) در غيبت از دنيا رفته و نصب حجت سيزدهمي بعد از ايشان است، و اين سخن به اين معناست كه امام مهدي (ع) تا زمان ظهور و قيام باقى نماند، تا اين كه زمين را پر از عدل و داد كند، همان طور كه از ستم و جور پر شده است، همان گونه كه ده ها يا صدها روايت در اين مورد سخن گفته اند، اما اين سخن كه براي امام مهدي (ع) اوصيائي وجود دارد با اين اعتقاد كه امام مهدي (ع) وجود دارد و زنده است، تا اينكه دولت عدل الهي را تاسيس كند، اين مسئله را اين روايت نفي نمي كند، بلكه به اين معنا ده ها روايت تصريح و اشاره مي كند، يعني ده ها روايت به وجود مهديين از فرزندان امام مهدي (ع) اشاره مي كند، اگر خواستي به كتاب (پاسخ كوينده به منكران فرزندان قائم (ع)) مراجعه كن كه آن يكي از كتاب هاي منتشر شده از انصار امام مهدي (ع) است.

إذن، فالرواية تتحدث عن موضوع غير موضوع أوصياء الإمام المهدي (ع)، أي إنها تتحدث عن عقيدة الذين يقولون بموت الإمام المهدي (ع) في غيبته ويعتقدون بإمام ثالث عشر، أي إن الاعتقاد الباطل ليس هو الإيمان بوجود أوصياء للإمام المهدي (ع) بل هو الإيمان بالأوصياء زائداً القول بموت الإمام المهدي (ع) في غيبته، وهذا خارج تخصصاً أي موضوعاً عن موضوع الاعتقاد بالأوصياء الاثني عشر من ذرية الإمام المهدي (ع)؛ لأننا نعتقد بهم ولكن نعتقد بإمامة الإمام المهدي (ع) في الغيبة الكبرى وإنه الحجة الأصل إلى أن يقوم فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً ... فنحن لا نقول بموت الإمام المهدي (ع) في غيبته حتى ينطبق علينا هذه الرواية ... فأين هذا من ذلك؟! وفي الحقيقة إن الذين يعترضون علينا بهذه الرواية هم في غاية الجهل والوهم.

بنابراین، این روایت از موضوعی غیر از موضوع اوصیاء امام مهدی سخن می‌گوید، یعنی از عقیده‌ای سخن می‌گوید که قائل به مرگ امام مهدی در غیبتش هستند و به امام سیزدهمی اعتقاد دارند، یعنی اعتقاد باطل ایمان به وجود اوصیایی برای امام مهدی نیست، بلکه سخن باطل، ایمان به اوصیاء علاوه بر مرگ امام مهدی در غیبتش است، و این مورد به طور تخصصی یعنی موضوعی از موضوع اعتقاد به اوصیای دوازده‌گانه از فرزندان امام مهدی (ع) بیرون است، چون ما به آن‌ها اعتقاد داریم اما به امامت امام مهدی علیه السلام در غیبت کبری هم معتقد هستیم و اینکه ایشان حجت اصلی تا این که قیام کند و زمین را پر از عدل و داد کند. و ما قائل به این نیستیم که امام مهدی علیه السلام در غیبتش از دنیا رفته است تا این روایت بر ما انطباق کند. این کجا و آن کجا؟! درحقیقت افرادی که با این روایت به ما اعتراض می‌کنند، در انتهای نادانی و وهم هستند.

**ويدل على ما قلته أيضاً أن الأقاويل الباطلة التي ذكرها الإمام الصادق(ع) كلها تعني القول بعدم وجود الإمام المهدي(ع) أو وفاته... فانظر إلى الأقوال التي وردت في الرواية:**

هم چنین دلیل سخن من به این که سخنان باطلی که امام صادق علیه السلام آن‌ها را ذکر می‌کند، همه آن‌ها به این معناست که امام مهدی علیه السلام وجود ندارد یا این که از دنیا رفته است. به سخنانی که در روایت آمده دقت کن:

**(فمن قائل بغير هدى بأنه لم يولد)، أي إنهم يقولون بعدم ولادة الإمام المهدي(ع) أصلاً.**

(فمن قائل بغير هدى بأنه لم يولد) یعنی آن‌ها قائل هستند امام مهدی (ع) اصلاً متولد نشده است.

(وقائل يقول إنه ولد ومات)، وهؤلاء أيضاً يقولون بعدم وجود الإمام المهدي (ع) في غيبته.

(وقائل يقول إنه ولد ومات)، وهم چنین آن هابه عدم وجود امام مهدي (ع) در غیبتش قائلند.

(وقائل يكفر بقوله أن حادي عشرنا كان عقيماً)، أي إن الإمام الحسن العسكري كان عقيماً ولم ينجب الإمام المهدي (ع)، والنتيجة أيضاً عدم وجود الإمام المهدي (ع) في غيبته.

(وقائل يكفر بقوله أن حادي عشرنا كان عقيماً)، یعنی امام حسن عسکری (ع) عقیم است، و امام مهدي (ع) به وجود نیامده است، و نتیجه آن نیز عدم وجود امام مهدي عليه السلام در زمان غیبتش است.

(وقائل يمرق بقوله أنه يتعدى إلى ثالث عشر فصاعداً)، وهنا أيضاً يعني أن الإمامة تعدت إلى ثالث عشر وهكذا، أي النتيجة أيضاً إنكار وجود وإمامة الإمام المهدي (ع) في غيبته، فالرواية كلها منصبة على من ينكرون الإمام المهدي (ع) في غيبته.

(وقائل يمرق بقوله أنه يتعدى إلى ثالث عشر فصاعداً)، و در این جا نیز بدین معناست که امامت از سیزدهم گذشته و به صورت تصاعدي رفته است، یعنی نتیجه آن نیز انکار وجود و امامت امام مهدي (ع) در غیبتش است، و تمام مفهوم روایت بر افرادی است که امام مهدي (ع) را در غیبتش انکار می کنند.

(وقائل يعصي الله (عزوجل) بقوله أن روح القائم (ع) ينطق في هیکل غيره)، وهذا أيضاً يعني أن روح القائم حلت أو تنطق في بدن غيره،

وهذا القول أيضاً باطل، ويعني أن الحجة غير الإمام المهدي (ع) أي إن الحجة الذي تنطق روح القائم به.

(وقائل يعصى الله بقوله أن روح القائم عليه السلام ينطق في هيكل غيره)، وابن نيز به اين معنا كه روح قائم حُلُول كرده يا در بدن ديگرى سخن مى گويد، اين سخن نيز باطل است، و بدین معناست كه حجت فردى غير از امام مهدي (ع) است، يعنى حجت فردى است كه روح قائم در آن سخن مى گويد.

ثم إن هذه الرواية في بعض الكتب جاءت بلفظ: (وقائل يمرق بقوله أنه يتعدى إلى ثالث عشر وما عدا)، وهذا يعني أن الإمامة في غيبة القائم (ع) لم تنتقل منه وتعدت إلى ثالث عشر، وأكد أن الذي يقول بأن الإمامة تعدت إلى غير الإمام المهدي (ع) وأنه مات في غيبته فهو مارق.

هم چنین این روایت در بعضی از کتابها با این لفظ آمده است: (وقایلی خارج می شود با این سخنش که وی از سیزده و بعد از آن گذشت می کند)، و این یعنی امامت در غیبت قائم (ع) از ایشان منتقل نشده و به سیزدهمی سرایت کرده است، و بطور قطع فردی که قائل به این که امامت به فردی غیر از امام مهدي (ع) منتقل شده و ایشان در غیبتش از دنیا رفته از دین بیرون رفته است.

فقوله: (وما عدا) أي إن الإمامة ما زالت منوطة بالإمام المهدي (ع) في غيبته وأنه الحجة الأصل على الخلائق، وطبعاً هذا لا يعني منع أن يكون له نائباً أو وصياً؛ لأن القول بالوصي لا يعني أن الإمامة انتقلت أو تعدت منه إلى وصيه، فقد كان علي بن أبي طالب (ع) وصياً للرسول محمد في حياته ولم يقل أحد بأن الحجية على الخلق تعدت للإمام علي (ع) إلا بعد موت رسول الله (ص)، وهكذا الحسن والحسين فهما أوصياء للإمام علي (ع) في حياته، ولكن هذا لا يعني بتعدي الإمامة من الإمام علي (ع) إليهما، إلا من بعد وفاة الإمام علي (ع)، وهكذا بقية الأئمة (ع)



فقد كان أوصياؤهم موجودين ولكن هذا لا يعني بتعدي الإمام والحجبة من السابق إلى اللاحق، إلا من بعد وفاة السابق. واعتقد أن هذا الأمر من الواضحات المستغنية عن الشرح والتفصيل.

و فرموده اش: (وما عدا) (و بعد از آن) به این معناست که امامت در غیبت امام مهدی (ع) منوط به ایشان است، و ایشان حجت اصلی بر آفریده هاست، و طبعاً این بدین معنا نیست که برای ایشان نایب یا وصی نباشد، چون سخن به وصی داشتن به معنای این نیست که امامت منتقل شده یا از ایشان به وصی اش منقل شده است، و علی بن ابی طالب (ع) وصی محمد رسول (ص) در زمان زندگی اش بود، و فردی قائل به این نشده که حجیت بر مردم به امام علی (ع) منقل شده مگر بعد از وفات رسول الله (ص)، و این چنین حسن و حسین در زمان زندگی امام علی علیه السلام اوصیای ایشان بودند، و این به این معنا نیست که امامت از امام علی علیه السلام به آن دو منتقل شده، مگر بعد از وفات امام علی (ع)، و این چنین بقیه ائمه (ع)، اوصیائشان موجود بودند و این بدان معنا نیست که امامت و حجیت از فرد قبلی به فرد بعدی منتقل شده است، مگر بعد از وفات فرد قبلی. فکر کنم این مسئله از مسائلی است که روشن است و از شرح و تفصیل بی نیاز است.

فنحن الآن لا نقول بأن الإمامة انتقلت وتعدت من الإمام المهدي (ع) إلى وصيه السيد أحمد الحسن (ع)، بل نقول إن الحجة على السيد أحمد الحسن وعلى كل الخلق هو الإمام المهدي الحجة بن الحسن (ع)، وأن حجبة السيد أحمد الحسن هي لأنه رسول ووصي الإمام المهدي (ع) والمبعوث من قبله (ع)، وأن السيد أحمد الحسن لا يمكن أبداً أن يخالف أمر أو نهى الإمام المهدي (ع)، بل إن السيد أحمد الحسن صرح بأنه ناقل عن الإمام المهدي (ع) ويدعو الناس إليه والتمهيد لقيامه المقدس.

الان ما قائل نیستیم که امامت از امام مهدی (ع) به وصی اش سید احمد الحسن (ع) منتقل شده و از ایشان گذشته است، بلکه قائل هستیم که حجت بر سید احمد الحسن (ع) و همه آفریده‌ها امام مهدی حجت ابن الحسن (ع) است، و حجیت سید احمد الحسن به این خاطر که وی فرستاده و وصی امام مهدی (ع) است، و از طرف ایشان (ع) مبعوث شده‌اند، و این که اصلاً امکان ندارد که سید احمد الحسن (ع) با دستور و نهی امام مهدی (ع) مخالفت کند، بلکه سید احمد الحسن (ع) تصریح نمودند که وی ناقل از امام مهدی (ع) است، و مردم را به سوی ایشان دعوت می‌کند و برای قیام مقدس ایشان مقدمه‌سازی می‌کند.

**فمن المعلوم أن الحسين (ع) كان وصياً وإماماً في زمن الرسول محمد (ص) وفي زمن الإمام علي (ع) وفي زمن الإمام الحسن (ع)، لقول الرسول محمد (ص) ما معناه: (الحسن والحسين إمامان إن قاما وإن قعدا) [207]، ولكن القول بإمامة الحسين لا يعني انتقال الحجية على الخلق من الرسول محمد أو من الإمام علي أو من الإمام الحسن (ع) إلى الإمام الحسين (ع)، بل لم تنتقل الحجية إلا في حالتين فقط: إما أن تكون بعد وفاتهم (ع)، أو عندما يكلف الإمام الحسين (ع) كنائب ورسول عن الرسول محمد (ص) أو عن الإمام علي (ع) أو عن الإمام الحسن (ع).**

آن چه که معلوم هست این که امام حسین (ع) وصی و امام در زمان محمد رسول الله (ص) و در زمان امام علی و در زمان حسن (ع) بودند، به خاطر فرموده محمد رسول الله (ص) که مضمون آن: (الحسن والحسين إمامان إن قاما وإن قعدا) [208]، (حسن و حسین چه قیام کنند و چه بنشینند امام هستند) اما قائل شدن به امامت حسین (ع) به معنای انتقال حجیت بر خلق از محمد رسول الله (ص) یا از امام علی یا از امام حسن به امام حسین (ع) نیست، بلکه حجیت در دو حالت فقط منتقل می‌شود یا بعد از

وفات آنان(ع)، یا زمانی که امام حسین(ع) به عنوان نایب یا فرستاده‌ای از سوی محمد رسول(ص) یا از سوی امام علی(ع) یا از سوی امام حسن(ع) مکلف شود.

ومن المعلوم أيضاً إن علي بن أبي طالب(ع) قد كان حجة في زمن الرسول محمد(ص) وذلك عند غياب الرسول(ص) أو عندما يكلفه في أمر معين كإرساله إلى أهل اليمن. ولكن هذا لا يعني تعدي أو انتقال الحجية من الرسول محمد(ص) إلى الإمام علي(ع) كلياً، بل هي على نحو النيابة. ولا تنتقل كلياً إلا بعد وفاة الرسول محمد(ص).

هم چنین چیزی که معلوم هست این که علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان محمد رسول(ص) حجت بود، و این مسئله در زمان غیاب رسول(ص) بود یا در زمانی بود که ایشان را در مسئله مشخصی مکلف کرده بود، مانند ارسالش به یمن. و این به این معنا نیست که حجیت به صورت کلی از محمدرسول(ص) به امام علی علیه السلام منتقل شده است، بلکه آن به صورت نیابی است. و به صورت کلی بعد از وفات محمدرسول(ص) منتقل می‌شود.

ثم إن الفرقة التي قالت بأن الإمام المهدي(ع) قد مات وانتقلت الإمام إلى ولده قد انقرضت منذ زمن بعيد، أي إنها تقريباً بعد الغيبة الصغرى مباشرة، وقد نص الشيخ الطوسي في كتابه (الغيبة: ص ۲۲۸) بأن هذه الفرقة قد انقرضت وانتهت.

سپس فرقه‌ای که قائل است که امام مهدی علیه السلام از دنیا رفته و امامت به فرزندش منتقل شده، در زمان‌های خیلی دور منقرض شده است، یعنی آن تقریباً مستقیماً بعد از غیبت صغری، شیخ طوسی در کتابش (غیبت ص ۲۲۸) تصریح می‌کند که این فرقه منقرض شده و به پایان رسیده است.

فيكون كلام الإمام الصادق(ع) قد تحقق وهو ناظر إلى هذه الفرقة التي تعتقد بموت الإمام المهدي(ع) وانتقال الإمامة إلى ابنه في عصر الغيبة، ولا علاقة لكلام الإمام الصادق(ع) بنفي ذرية أو أوصياء الإمام المهدي(ع).

و سخن امام صادق(ع) محقق شده است و آن ناظر به این فرقه است که اعتقاد دارند که امام مهدی(ع) از دنیا رفته و امامت در عصر غیبت به فرزندش منتقل شده است، و سخن امام صادق(ع) به نفي فرزندان یا اوصیای امام مهدی(ع) ارتباطی ندارد.

وإلى هذا الحد أعتقد أن الأمر أصبح واضحاً كوضوح الشمس في وضوح النهار.

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

و فکر کنم تا این حد مسئله مانند روشنی خورشید در روشنی روز روشن شده است. والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.



[201] - كمال الدين - الشيخ الصدوق ص 354-355. غيبة الطوسي 170.

[202] - كمال الدين -شيخ صدوق ص 354-355. غيبت طوسی 170.

[203] - الزخرف: 28.

[204] - بحار الأنوار ج 36 ص 357.

[205] - زخرف: 28.

[206] - بحار الأنوار ج 36 ص 357.

[\[207\]](#) - علل الشرائع ج 1 ب 159 ح 2 ص 211.

[\[208\]](#) - علل الشرائع ج 1 ب 159 ح 2 ص 211.